

درباره مجموعه عکس‌های گراند هتل به روایت آقای عکاس

چهره‌های ابدی در گراند هتل

مهدی وثوق‌نیا متولد ۱۳۵۰ در قزوین است. کارشناسی عکاسی دارد و سال‌هاست که به‌عنوان عکاس در گرایش مستند و فاین‌آرت کار می‌کند. یکی از پروژه‌های عکاسی او با نام «گراند هتل» بهانه‌ای شد برای گفت‌وگو با این هنرمند.

پری زنگنه نقاش

«در امکان بودن، در این مکان، که روزگاری از مجلل‌ترین هتل‌های ایران بوده، مواجه می‌شوم با اتاق‌های سرد و خالی. اتاق شماره ۱۶، اتاق شماره ۸، اتاق شماره... در جای‌جای این هتل متروک، به نگاه آدم‌هایی می‌رسم که همچون رنگ‌های روی دیوار سرد و کهنه‌اند. این نگاه‌ها با من می‌کاوید و مرا به جست‌وجویی از امکان بودن می‌برند. امکانی که با تو هست تا هستی!»
بخشی از نوشته مهدی وثوق‌نیا بر مجموعه عکسی با عنوان گراند هتل.

«گراند هتل» ادامه مجموعه عکس‌هایی است از بافتی که در آن زندگی کرده‌ام. این هتل در دوره قاجاریه و در زمان سعدالسلطنه - فرماندار وقت - توسط معمار معروف قزوینی، استاد علی جولای در مرکز شهر قزوین و در ضلع غربی کاخ چهل ستون بنا شد. گراند هتل به روایت تاریخ، محل اتفاقات سیاسی چون طرح کودتای تهران توسط رضاخان بوده است. نمونه دیگری از گراند هتل، بعدها در تهران به صورت مجلل‌تر ساخته شد.

وثوق‌نیا می‌گوید: به توصیه یکی از دوستان مرمتگر که پیشنهاد بازدید از گراند هتل را داد به آن‌جا رفتم. چون در کودکی همیشه از جلوی گراند هتل مخروبه عبور می‌کردم، ذهنیت خاصی از این بنا در ذهن من شکل گرفته بود؛ همان ذهنیتی که از دوران کودکی با من بزرگ شده بود، باعث شد که وارد بنای مخروبه هتل شده و در ابتدا خیلی تحت تاثیر فضای آن قرار بگیرم. به طوری که ساعت‌های زیادی در آن جا وقت گذاشتم و روزهای متعددی برای بازدید به بنای مخروبه هتل رفتم. قدم زدم و در فضای خاص آن به تماشا پرداختم. در رنگ‌های دیوارها و چرکی آن که نشان از دوره‌ای خاص داشت دقت کرده و سپس شروع به عکاسی از فضاهای خالی هتل کردم. خالی بودن فضاهای هتل برای من خوب بود و بهتر می‌توانستم در آن کار کنم. در اتاقی یک تخت شکسته و جای دیگر توالتهای فرنگی، دستمایه‌ای شد برای عکاسی؛ آن هم عکاسی در مکانی که گذشته‌های بسیار زنده و پویا را درون خود تجربه کرده و اکنون از همه زندگی‌اش، چیزی جز فضاهای خالی و بی‌رمق باقی نمانده است. بخش اصلی عکس‌ها بدون حضور چهره آدم‌ها عکاسی شد. همان‌طور که می‌دانید عکاسی از فضاهای خالی در هنر معاصر نیز بسیار رایج شده است. برای من نیز فضاهای خالی بسیار درگیر کننده‌اند. این که چه اتفاقاتی در آن فضاها افتاده یا چه انسان‌هایی در آن فضاها و جریان‌های آن زندگی کرده و حضور داشته‌اند. اول فکر کردم که فقط فضاهای خالی را ارائه بدهم چون به گونه‌ای بود که خالی بودن‌اش به نظر خوب می‌رسید؛ اما برای من کافی نبود. به نظرم عکاسی از فضاهای خالی به دلیل جست‌وجویی است که انسان معاصر



عکاسی از فضاهای خالی در هنر معاصر نیز بسیار رایج شده است. برای من نیز فضاهای خالی بسیار درگیر کننده‌اند. این که چه اتفاقاتی در آن فضاها افتاده یا چه انسان‌هایی در آن فضاها و جریان‌های آن زندگی کرده و حضور داشته‌اند

عکاسی از فضای خالی در مجموعه هنر معاصر، اثر مهدی وفاق نیا.

نسبت به گذشته خود دار د و احساسی که فکر می‌کنم درباره کسانی است که زمانی بودند و حالا نیستند، در مجموعه عکس‌های «آرامگاه‌های خانوادگی» که با نام «اتاق‌های ابدی» ارائه دادم، باز به این موضوع توجه کرده‌ام. فضای خالی با سه قاب عکس، نوعی نگاه به خلأ، خلئی که شاید بتوان گفت همان خلأفکری ما در دنیای معاصر است. انگار جایی از زندگی‌مان خالی است با احساس خالی بودن می‌کنیم. وقتی کوچک بودم همیشه از پدرم و افرادی که در شهر قزوین زندگی می‌کردند، می‌شنیدم که گراند هتل مکان ترده افراد اعیان و خوشگذران است و آنها به آن ج‌امی رفتند تا خودی نشان بدهند. این گفته‌ها همیشه در پس ذهنم باقی مانده بود تا زمانی که وارد مخروبه هتل شدم. گرمی آن روزها جای خودش را به رنگ‌های سرد آبی دیوارها و کهنگی و فرسودگی اتاق‌ها داده بود. همه این تضادها ذهن مرا درگیر می‌کرد. تصمیم گرفتم چیزی را که در فضا می‌بینم - یعنی احساس حضور آدم‌ها - را در عکس‌هایم نشان دهم، چون واقعا حضور آدم‌ها و حضور زندگی را در آن مخروبه احساس می‌کردم؛ حضور آدم‌هایی که با صورت‌های مسخ شده نگاهت می‌کنند و هیچ بیانی ندارند. اولین عکسی که در این مجموعه به وجود آمد، چهره مردی است که یکی از چشم‌هایش با جای خالی قاب پنجره تلافی کرده است. این‌جا بود که مکان، اهمیت خودش را برایم نشان داد و قابلیت خود را برای به تصویر کشیدن عیان کرد. در حقیقت ما در عکاسی با دو اتفاق روبه‌رو هستیم: یکی زمان و دیگری مکان. این زمان و مکان مخصوصا در عکاسی مستند اهمیت بسزایی دارد. هنوز هم که چند سالی است از عکاسی مجموعه گراند هتل گذشته‌وقتی عکس‌هایش را مرور می‌کنم، احساس می‌کنم که واقعا این همان چیزهایی بود که فکر مرا درگیر کرده بود.

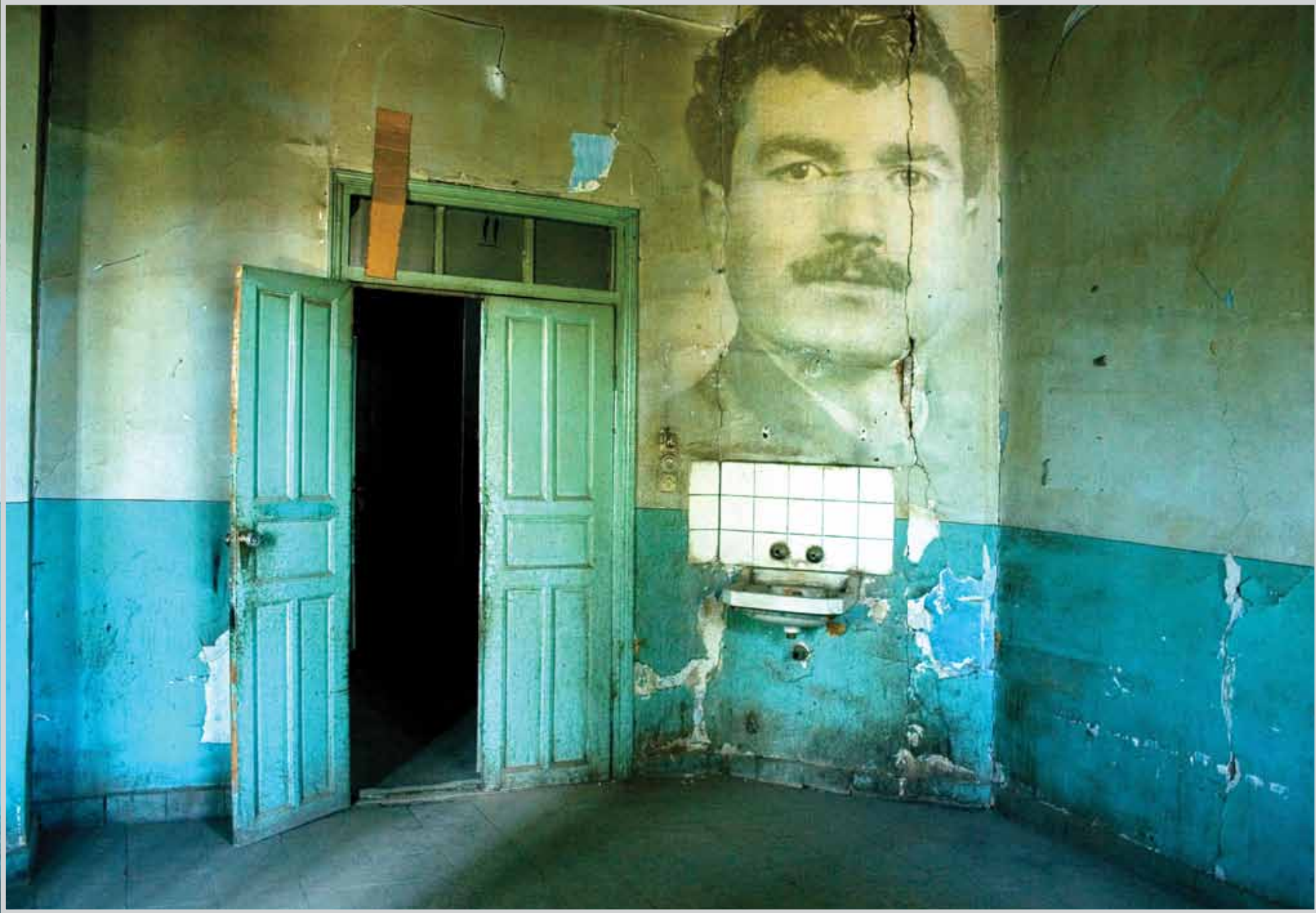
از وفاق نیا درباره نقش فضاهای داخلی معماری در آثارش پرسیدم که چرا در «گراند هتل» و «اتاق‌های ابدی» بیشتر با فضاهای داخلی درگیر بوده‌اید؟ او گفت: این‌طور نیست، از «گراند هتل» نماهایی هست که گذشته‌اش را به خوبی نشان می‌دهد و مربوط به فضاهای خارجی ساختمان است. ولی استفاده از فضاهای داخلی در عکاسی را با منظور و قصد قبلی برای بیان ذهنیتی که داشته‌ام انتخاب کرده‌ام. فضای معماری هتل، با آن سقف‌های بلند به گونه‌ای است



که اگر شما در آن اتاق قرار بگیرید واقعا فضا روی

شما تاثیر خاصی خواهد گذاشت. نمی‌دانم دلیل استفاده از سقف‌های بلند چه بوده است؛ آیا به‌دلیل ابهت‌اش بوده یا چیز دیگر. این سقف‌ها باعث شد تا نورپردازی عمومی مطلوبی که با انعکاس از طریق سقف میسر است را نداشته باشم. بنابراین تنها از نور محیط استفاده کردم. در «اتاق‌های ابدی» دقیقا این‌گفت‌وگو انجام شد؛ گفت‌وگوی تصویری فضا. در یک گوشه از عکس، یک گلدان هست ولی فضا کاملا خالی است. در آن پروژه به مرگ فکر می‌کردم؛ به خلئی که در جاهایی از مرگ به سراغ‌مان می‌آید. حس می‌کنم با تمام اعتقاداتی که دارم، انگار جاهایی از پارل مرگ در ذهن ما خالیست. برای من این فضاهای خالی بخش‌های خالی ذهن منن از مرگ است و سه پروژه هم درباره‌اش کار کردم، ولی مرگ در گراند هتل نوع دیگری خودش را نشان داد. فضای مرده و از بین رفته با نگاه‌های بی‌بیان همشهری‌هایم.

از او پرسیدم اگر قرار باشد خلأذهنی که از آن صحبت می‌کنید در یک فضای معماریانه دیگر اتفاق بیفتد، اما



مثل گراند هتل یک گذشته تاریخی نداشته باشد، چه فضای معماری را انتخاب می‌کنید؟ در «لدوفانس» (la Defense) که بخش مدرنی است در شمال پاریس، جایی بود که وقتی من برای اولین‌بار از ایستگاه مترو بیرون آمدم، فوق‌العاده معماری‌اش درگیرم کرد. سرم را که بالا گرفتم، گیج شدم و احساس حقیر بودن به من دست داد؛ این احساس، در فضاهای بسیار بزرگ معماری‌های دیگر نیز روی ذهنم تاثیر گذار است. در «لدوفانس» یک مجموعه به‌همراه دوستم عکاسی کردم که باز هم در آن انسان حضور دارد و تنهایی انسان در آن مدرنیته‌ای که احاطه‌اش کرده، دیده می‌شود. شبشه‌های بزرگی که در معماری آن ج‌ابه کار رفته، فضای خوبی برای عکاسی به‌وجود آورده است. انسان میان آن همه عظمت تکرار شده در شیشه‌ها، بسیار خُرد و ناچیز به نظر می‌رسد. فکر نمی‌کنم معماری مدرن یا جدید و قدیم تاثیری در نوع نگاه من داشته باشد؛ بلکه این خود من هستم که با نگاهی مخصوص به خودم به آنها می‌نگرم. به نظرم معمار هم یک هنرمند است، بنابراین او هم می‌تواند در جست‌وجو و دریافت خلأهای ذهنی‌اش بیه‌الگوهایی در معماری برسد. جنس درگیری من با فضای معماری، در پاریس و فضای اتاق‌های خالی گراند هتل فرق می‌کند. در پاریس، معماری مدرن و انسان مدرن را با هم عکاسی کردم و تلاش داشتم تا تضادی که وجود دارد، یعنی غریبگی بین انسان و معماری و تنهایی انسان را نسبت به این‌ فضا نمایان کنم. به‌هر حال فضاها برای من اهمیت زیادی دارند. در مجموعه گراند هتل، رابطه انسان و معماری یک رابطه تی‌پیک نیز هست، یعنی در گراند هتل، عکس یک مرد با کلاه شاپو دیده می‌شود یا جایی دیگر، مردی با یقه‌باز یا مردی که خشکی خاصی در صورتش دیده می‌شود. این عکس‌ها مربوط به سال‌های ۳۰ و ۴۰ بوده و دقیقا آدم‌هایی هستند که در همان دوره‌ای که گراند هتل زنده و پابرجا و پررفت‌وآمد بوده، آنها هم زنده بوده‌اند. اما در عکس‌هایی که در «لدوفانس» گرفتم، انسان درون عکس، سویی شرت به تن دارد، می‌خواستم بگویم تیپ در فضا موثر است.

مهدی وفاق نیا در جواب این پرسش که: آیا یک انسان مدرن نمی‌تواند در یک فضای قدیمی زندگی کند یا برعکس،

آیا یک انسان قدیمی می‌تواند در فضایی مدرن قرار بگیرد و با فضا تعامل و رفتار دوسویه داشته باشد؟ گفت: صددرصد

زندگی امروز ما یک زندگی پست‌مدرنی شده است. من با جریان یک زندگی مدرن مشکلی ندارم ولی فکر می‌کنم در معماری مدرن ما هم خیلی چیزها بی‌دلیل اتفاق افتاده، یعنی ما هیچ‌وقت ندانستیم که یک شرقی و انسانی هستیم که به حیا احترام می‌گذاریم. همان‌طور که در معماری قدیم‌مان اندرونی و بیرونی و اجزای دیگری در خانه‌هایمان داشتیم و اکنون به یک‌باره تمام آن‌ها حذف شده‌اند. عکس: مهدی تمیزی



بخشی از مجموعه

عکس‌های گراند هتل.

اثر مهدی وفاق نیا.



زندگی کنم که جوابگوی نیازهای امروزه من نباشد. زندگی امروز ما یک زندگی پست‌مدرنی شده است. من با جریان یک زندگی مدرن مشکلی ندارم ولی فکر میکنم در معماری مدرن ما هم خیلی چیزها بی‌دلیل اتفاق افتاده، یعنی ما هیچ‌وقت ندانستیم که یک شرقی و انسانی هستیم که به حیا احترام می‌گذاریم. همان‌طور که در معماری قدیم‌مان اندرونی و بیرونی و اجزای دیگری در خانه‌هایمان داشتیم و اکنون به یک‌باره تمام آن‌ها حذف شده‌اند. من این معاصر شدن را می‌پذیرم، اما احساس می‌کنم اشکالاتی هم وجود دارد. به‌عنوان عکاس هم، سعی کرده‌ام فضایی که بدان تعلق دارم را به تصویر درآورم. در اصفهان میل به آپارتمان‌نشینی بسیار کم است. در آن‌جا خانه‌های دوطبقه بیشتر از خانه‌های برجی است. در کوچه‌پس‌کوچه‌های اصفهان که قدم می‌زدم، درباره گذر انسان مدرن از این نوع معماری فکر می‌کردم. این که چطور می‌تواند خود را در این فضا جست‌وجو کند. یک جریان خیره‌کننده در چنین فضاهای معماری مثل اصفهان وجود دارد. بنابراین معماری برای یک اصفهانی که در آن فضا رشد کرده و همچنان آن فضاها حفظ شده‌اند معنای دیگری دارد. در قزوین هم همین‌طور است، اما به‌واسطه این‌که در کنار قزوین یک بخش صنعتی با نام شهر صنعتی البرز به‌وجود آمده است، متأسفانه بافت آن‌جا را کمی به هم زده است. البته کوچه‌ها هنوز هم دارای کدهای فرهنگی است و معنا دارند. به‌عنوان نمونه در معماری سمنان، کوچه‌ها به این دلیل پارک بوده تا هنگامی‌که اسب وارد کوچه می‌شود نتواند چموشی کند، یا اگر به این شهر حمله می‌شد، سوار روی اسب با وارد شدن به کوچه‌های طاق‌دار از روی اسب می‌افتاد. همه این‌ها نشانه تفکر در معماری است. فکر می‌کنم اتفاقی که این‌جا در تهران یا بسیاری از شهرهای بزرگ دیگر در معماری افتاد براساس نیاز نبود، بلکه براساس نوعی نگاه غربی بود. در حال حاضر آپارتمان‌شما با یک فرد فرانسوی در پاریس مشابهت‌های زیادی دارد. اگر کمی به گذشته نگاه کنیم درمی‌یابیم که این نوع نگاه از کجا شروع می‌شود. فکر می‌کنم انتخاب فضاهای کهن برای زندگی مدرن آگاهی می‌خواهد؛ چون انسان همواره در جست‌وجوی آرامش است، معماری گذشته به ما آرامش می‌دانه آسایش؛ حال آن‌که اتفاقی که در معماری و زندگی امروزه افتاده این است که به ما آسایش داده اما آرامش نداده است.



همشهرک معماری

ماهانامه معماری و شهرسازک . خردادماه ۱۳۹۶